

بررسی حد سرقت از منظر فقهای اهل سنت (مذاهب چهارگانه) و مذهب شیعه (بررسی قانون ایران در خصوص حد سرقت)

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۱/۱۸)

موسی میربلوچ زهی^۱

سید مصطفی حسینی

چکیده

سرقت از قدیمی ترین جرایم بشری است که در جوامع مختلف به شیوه های گوناگون دیده می شود. سرقت، به دلیل عدم نیاز به مهارت خاص، به خصوص در سرقت های ساده و در مقایسه با کلاهبرداری که نیاز به ضریب هوشی خاصی و مهارت ویژه دارد از سن چهارسالگی که کودک معنا و مفهوم مال و مالکیت را می فهمند تا سالهای پیری قابلیت مرتکب شدن را دارد این پدیده در طول زمان دستخوش دگرگونیها و تغییرات زیادی شده اما تنها چیزی که از بدو پیدایی و شکل گیری آن تا کنون ثابت مانده زشتی و مذموم بودن ماهیت آن است و کلیه قوانین بشری برای مرتکب آن مجازات سخت تعیین کرده اند. اسلام نیز با توجه به اینکه مال عصب و شاهرگ زندگی است، مال و ملکیت افراد را محترم شمرده است، چون ملکیت هم مقتضای فطرت انسان است و هم انسان را به کار و تلاش و میدارد و هم عدالت در آن است. و اسلام حق مالی و ملکیت مردم را، حق مقدس و محترمی قرار داده است، که برای هیچکس به هیچ عنوانی حلال نیست بر این حق مسلم مردم تجاوز نماید، لذا اسلام سرقت و دزدی، و غصب اموال مردم، و اختلاس، خیانت در اموال و ربا و غش و بازیچه قرار دادن پیمان و وزن و رشوت و رشوه گیری و بطور کلی اینها و همه کارهایی از این قبیل را، حرام کرده است و اخذ

^۱ نویسنده مسئول

مال و تصرف آن بدون یک سبب شرعی و مشروع، خوردن مال دیگران و تصرف باطل در آن قلمداد کرده است، و درباره دزدی و سرقت بسیار سخت گیری نموده و حکم کرده است دستی که مرتکب سرقت گردد باید بریده شود. از علی بن موسی الرضا (ع) روایت شده که فرمودند: «سرقت از این جهت حرام شده است که موجب تباهی اموال و کشتن آدمیان می شود و غضب و تصرف غیر قانونی اموال منشاء آدم کشی و درگیری و حسد خواهد شد. سرقت باعث می شود مردم دست از کسب و کار و حرفه و صنعت بر دارند و مردم به نگهداری اموال و پس انداز نپردازند؛ وقتی که ببینند کسی نسبت به اموال یاد شده، حق اولویت ندارند و شناخت مشترکات و اختلافات دینی و بحث و تبادل نظر میتواند به اتحاد و همبستگی بیشتر مسلمانان جهان کمک کند.



بخش اول: واژه‌شناسی

- سرقت

معنی لغوی سرقت: لفظ سرقت از ماده «سرق» به معنای دزدیدن است^۱ و مصدر آن سرقه است و استراق سمع به معنای دزدانه گوش کردن، از همین کلمه ساخته شده است. در اصطلاحی به ربودن مال منقول متعلق به دیگری به طور متقلبانه را سرقت گویند.^۲ ربودن مال و اشیا منقول غیر بدون رضای او و بر خلاف حق.^۳

معنی سرقت در متون فقهی اهل سنت:

۱- فقه حنفی: در فقه حنفی بیشتر فقها، اعم از متقدم و متأخر، اقدام به تعریف سرقت نموده اند و تقریباً تعریف واحدی از سرقت را بیان نموده اند. در نظر ایشان سرقت عبارت است از «گرفتن مال دیگری به صورت پنهانی و پوشیده».^۴ فرید وجدی مطابق فتوای ابوحنیفه سرقت را چنین تعریف می‌کند: «السرقه فی الاصطلاح هی اخذالعاقل البالغ عشره دراهم مضروبه من حرز بمکاناو حافظ لا شبهه فیه، خفیه»؛ سرقت در اصطلاح این است که انسان عاقل و بالغ ده درهم مسکوک را از حرز که شبهه در آن نباشد به طور پنهانی بردارد.^۵

۲- فقه مالکی: تعریفی که فقهای مالکی، اعم از متقدم و متأخر، از سرقت ارائه دادند عبارت است از «گرفتن نصاب یا بیشتر از آن، توسط مکلف، از مال غیر که محترم و معصوم بوده بدون شبهه‌ای قوی، بطور مخفیانه، از حرزی که اذن دخول در آن را ندارد».^۶

۳- فقه حنبلی: برخی از فقهای حنابل، اعم از متقدم و متأخر، سرقت را اینگونه تعریف نموده اند: «سرقت عبارت است از گرفتن مال دیگری به صورت پنهانی و پوشیده».^۱

^۱ معلوف، ل. (۱۳۸۰). المنجد، جلد ۱، ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی، صبا، تهران، ص ۴۶۸.

^۲ ایمانی، ع. (۱۳۸۴). فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، آریان، تهران، ص ۲۹۱.

^۳ جعفری لنگرودی، م. (۱۳۳۸). ترمینولوژی حقوق، ناشر: کتابخانه گنج دانش، تهران، ص ۴۶۹.

^۴ سمرقندی، ن. (۱۳۵۵). فتاوی النوازل فی فقه الحنفی، مطبعه شمس الاسلام، حیدرآباد دکن، ص ۱۱۸.

^۵ دهقان، ح. (۱۳۷۹). بررسی قانون سرقت، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ص ۵۳.

^۶ شیرازی، ا. (بی تا). المذهب فی فقه الامام الشافعی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ص ۳۵۳.





۴- فقه شافعی: فقه‌های شافعیه، اعم از متقدم و متأخر، نیز عموماً تعریف یکسانی را از سرقت بیان نموده‌اند. گاهی نیز تنها به تعریف سارق پرداخته‌اند. در تعریف سرقت آمده است سرقت گرفتن مال دیگری است به طور پنهانی، از جایی که برای نگه داری آن مال شایسته است. برخی دیگر تعریف را بسط داده و گفته‌اند: «سرقت گرفتن مال محترم دیگری است از حرزی که شایستگی آن را دارد، بدون شبهه و بطور پنهانی».^۱ ابن عرفه گفته است: «السارق عند العرب من جاء مستترأ الى الحرز فاخذ سند ماليس له»؛ عرب‌ها سارق را به کسی می‌گویند که مخفیانه به جای امن و حرز بیاید و چیزی را که از آن او نیست با خود ببرد.

بنابراین، اگر مال دزدی ملک غیر نباشد یا آن را بصورت آشکارا برده باشد یا مال درحرز نبوده باشد، این نوع سرقت سرقتی نیست که موجب بریدن دست می‌باشد.^۲

معنی سرقت در متون فقهی شیعه: اکثر فقهای شیعه در تعریف سرقت به ذکر ارکان و احکام آن اکتفا نموده‌اند. برخی از فقها مانند فیض کاشانی و مقدس اردبیلی سرقت را اینگونه تعریف نموده‌اند: «السرقه اخذ المال الغير خفيه»؛ سرقت ربودن مال دیگری است به طور مخفیانه.^۳ احمد بن فارس در تعریف سرقت می‌نویسد: «سرق اصل ید علی اخذ الشیفی الخفاء و مستر»؛ سرقت اصلی است که دلالت دارد بر گرفتن چیزی به طور پنهانی. ابن منظور می‌نویسد: «السارق عند العرب من جاء مستترأ الى الحرز فاخذ سند ماليس له»؛ سارق نزد عرب کسی است که به طور پنهانی وارد شود و چیزی را به طور غیر مجاز بگیرد.^۴ ابن ادریس در سرائر می‌فرماید:

^۱ ابن قدامه، عبد الرحمان (۱۴۱۴). الشرح الكبير، بیروت، دارالکتاب العربی، ص ۱۶۶.

^۲ ابن قدامه، ع. (۱۳۸۸). المغنی علی مختصر فرقی، جلد ۸، بیروت، دارالکتب العلمیه. به نقل از احمدیان سردابی، ابراهیم، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۴۸۲؛

^۳ السید سابق، منبع پیشین، ص ۴۳۷.

^۴ فیض کاشانی، م. (۱۳۹۹ق). تفسیر صافی، جلد ۲، چاپ اول، دارالمرتضی، قم، ص ۳۲؛ مقدس الاربدیلی، ا. (۱۴۱۶).

مجمع‌الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، جلد ۱۳، چاپ اول، موسسه نشر اسلامی، قم، ص ۲۲۷.

^۵ دهقان، پیشین، ص ۵۱.



«حقیقت سرقت ربودن شیء به صورت مخفیانه است»^۱. «السَّرْفَةُ أَخْذٌ مِنْ حِرْزٍ فِي خَفَى بَغِيرِ حَقٍّ» سرقت گرفتن چیزی از حذر به طور پنهانی بدون حق است.^۲ معنی سرقت در متون حقوقی ایران: قانونگذار اسلامی در ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سرقت را این چنین تعریف می‌کند: «سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است». و ربودن عملی متقلبانه بدون رضایت مالک است که لازمه‌اش نقل مکان دادن مالی از محلی به محل دیگر و نتیجه‌اش خارج نمودن مال از حیطه مالکانه صاحب مال باشد.^۳ موضوع سرقت باید مال باشد. مال به چیزی می‌گویند که دارای ارزش اقتصادی و منفعت عقلاً باشد، مال قابل ربایش موضوع ربایش موضوع جرم سرقت است و تنها مال غیر منقول ذاتی را نمی‌توان به سرقت برد و گر نه آنچه در حقوق مدنی در حکم مال غیر منقولند (غیر منقول تبعی) قابل سرقت است. نکته دیگر اینکه موضوع مال مورد سرقت عین مال است نه حقوق و منافع موجود در آن.^۴ بنابراین سرقت از نظر حقوق ایران تنها در مورد اموال منقول که قابلیت نقل و انتقال و در نتیجه ربوده شدن را دارند، مصداق پیدا می‌کند.^۵ بیشتر کتب فقهی و فقها به شرایط سرقت حدی پرداخته اند و ابن منظور و ابن عرفه به تعریف سارق پرداخته‌اند نه سرقت و به بیان سرقت از نظر اعراب پرداخته‌اند نه بیان سرقت از دیدگاه شرع اسلامی و بهتر بود به بیان سارق و سرقت از دیدگاه شرع اسلام می‌پرداختند نه دیدگاه عرب و تعریف فرید وجدی مطابق فتوای ابوحنیفه این اشکال را دارد که در آن قید نشده که ده درهم متعلق به دیگری باشد و آن را محدود به درهم نموده است و نه معادل آن، و در تعریف فقهای حنابله به تکلیف اشاره‌ای نشده است و بیشتر تاکید بر مخفیانه بودن دارد. بنابراین از این تعریف‌ها برمی‌آید، که سرقت حدی ۴ چیز را در بر می‌گیرد:

^۱ ابن ادریس شافعی، محمد. (بی‌تا). احکام القرآن، بی‌جا، بی‌نا، ص ۴۸۳.

^۲ طوسی، ا. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۶، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ص ۱۶۹.

^۳ طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ص ۲۸.

^۴ حجتی، س. (۱۳۸۴). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، جلد اول، میثاق عدالت، تهران، ص ۴۰۶.

^۵ میر محمد صادقی، ح. (۱۳۸۳). حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اموال و مالکیت). نشر میزان، تهران، ص ۲۰۵.

۱- مال دزدیده شده از آن خود دزد نباشد بلکه ملک غیر باشد.

۲- آن را مخفیانه و پنهانی ربوده باشد.

۳- مال دزدیده شده در، «حرز» مناسب باشد.

۴- مخفیانه باشد.

- معنوی لغوی حد: به معنای حاجز و حائل و جدایی بین دو چیز^۱؛ به معنای منع و جلوگیری و از این روست که به دربان حداد نیز گفته می‌شود. چرا که دربان مانع ورود افراد بیگانه است^۲؛ و به معنای پایان و انتهای هر چیز است، وقتی گفته می‌شود «حددت الدار احدها حد»؛ منتهی و پایان خانه را معلوم کردم (همان). حد در شرع به معنای مجازاتی است که شارع آن را برای مکلف به دلیل ارتکاب معصیت معین کرده^۳، تا تأدیب و غیر او از انجام آن معصیت باز داشته شود. این معنای شرعی تطبیق پذیر بر هر معنای لغوی فوق است، چون حد بین مکلفان و ارتکاب معصیت و گناه حاجز و حائل می‌شود و جدایی می‌افکند و ممکن استاز معنای دوم گرفته شده باشد، زیرا در حد، معنای «منع» نهفته است، چرا که حد شرعی افراد را از گناه منع می‌کند و نیز ممکن است که از معنای سوم گرفته شده باشد، برای اینکه حد عقوبتی است که اندازه آن روشن است و تخطی از آن جایز نیست.^۴

شرایط اجرای حد سرقت: آیه شریفه می‌فرماید: «و السارق و السارقة فاقطعوا أيديهما...» دو لفظ السارق و السارقة که به هم عطف شده اند و در جمله مبتدا هستند و خبر آنها «فاقطعوا» است. یعنی هر مرد و زنی که دزدی کنند، دست آنها را قطع کنید. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا هر زن و مردی که سرقت کنند، حد در مورد آنها جاری می‌شود و در مرتبه بعد، آیا هر چیزی که بدزدند شامل این حکم می‌شوند. مقتضی آیه عام است، اما از آنجا

^۱ میرمحمد صادقی، منع پیشین، ص ۶۴۷.

^۲ جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰). الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۲، ص ۴۶۲.

^۳ الازهری، ابی منصور محمد بن احمد (بی تا). تهذیب اللغة، مصر، الدار المصریه، ج ۳، ص ۴۲۰.

^۴ الازهری، منع پیشین، ص ۴۲۰.

که ما اعتقاد داریم قرآن کلیات را بیان و تفصیل آن را به سنت واگذار کرده است، باید با مراجعه به سنت به دست آورد آیا این عام تخصیص خورده یا خیر؟ با بررسی روایات به دست می آید که مواردی از عموم آیه خارج شده است و سنت شریفه هم برای شخص سارق و هم برای شیء مسروق شرایطی بیان کرده است و تنها با وجود آن شرایط اجرای حد الزامی می شود. این شروط در ادامه در دو قسمت شروط سارق و شروط مسروق بیان می شود و از آنجا که در مواردی بین فقهای شیعه، اهل تسنن و حقوق موضوعه ایران اختلاف نظر وجود دارد، به این موارد اختلافی هم اشاره خواهد شد.

الف) شروط سارق

برخی از مهم ترین شروط سارق که برای اجرای حد سرقت الزامی است، عبارتند از:

۱. مکلف بودن

اصل این شرط را هم فقهای شیعه پذیرفته اند و هم اهل سنت و منظور از مکلف کسیاست که عاقل و بالغ باشد. بنابراین بر کودک و مجنون حد سرقت جاری نمی شود.^۱ فقهای اهل تسنن دلیل این امر را چنین بیان کرده اند که قطع دست، مجازات کسی است که مرتکب جنایت شود، در حالی که عمل طفل و دیوانه قابلیت اتصاف به جنایت ندارد.^۲ همچنین به حدیثی از پیامبر استناد کرده اند که می فرماید: «رفع القلم عن ثلاثة: عن الصبی حتی یبلغ و عن المجنون حتی یفیک و عن النائم حتی یستنقظ»^۳؛ تکلیف از سه گروه برداشته می شود: کودک نابالغ تا بالغ شود؛ دیوانه تا زمانی که افاقه حاصل کند و عاقل شود و انسان خواب تا زمانی که بیدار شود. فقهای شیعه نیز اجماع دارند بر اینکه دست سارق مجنون و غیر بالغ قطع نمی شود. آنها نیز علاوه بر استناد به روایت پیامبر که در بالا ذکر شد، از محتوای خود آیه استفاده می کنند که



^۱ طوسی، ا. (۱۴۰۹). المبسوط، جلد ۹ ناشر: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، ص ۵۰۱.

^۲ زحلی، وهبه. (۱۴۰۵). الفقه الاسلامی و دلالته، دمشق، دارالفکر، ج ۶، ص ۱۰۰.

^۳ محدث نوری، حسین بن محمد. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البیت، ج ۱۳، ص ۱۳۰.



خداوند بعد از دستور به قطع دست مرد و زن سارق، آن را عقوبتی از جانب پروردگار می‌داند با توجه به آنکه عقوبت را باید عاقل تحمل کند، شخص غیرعاقل خارج می‌شود.^۱

۲. اختیار

این شرط مورد اتفاق فقهای امامیه و شیعه است. بنابراین دست کسی که مکره باشد، قطع نمی‌شود. شهید ثانی در این زمینه می‌نویسد: قید دیگر برای قطع دست سارق اختیار است و با این قید احتراز می‌جوییم از مواردی که شخصی را بر سرقت، اکراه و اجبار کرده باشند.^۲

حدیث رفع از پیامبر به عنوان ادله در این مقوله ذکر شده است «رفع عن امتی...».

۳. توهّم مالکیت نداشتن

از دیگر شروط مورد اتفاق اجرای حد سرقت میان فقهای شیعه و اهل تسنن، شبهه مالکیت نداشتن است. چون توهّم مالکیت سبب ایجاد شبهه می‌شود و طبق اصل «الحدود تدرأ بشبهات»؛ حدود به سبب شبهات دفع می‌شوند و قطع دست یکی از مصادیق حدود است، بنابراین اگر کسی گمان کند که مالک مال است و آن را بردارد، بعد معلوم شود مالک نیست، حد جاری نمی‌شود.^۳ امام خمینی (ره) می‌فرماید: این از مصادیق جهل و شبهه موضوعی و در نتیجه حکم آن همان حکم شبهه موضوعی است. در شبهه موضوعی معمولاً حکم به رفع مسئولیت می‌شود.^۴

۴. مشترک نبودن مال مسروقه

اگر شخصی از مال مشترک میان خود و دیگری بدزدد، دیدگاه‌های فقهای فریقین در اینکه آیا حد بر او جاری می‌شود یا خیر، متفاوت است مشهور فقهای شیعه در این موضوع قائل به تفصیل شده‌اند و بیان کرده‌اند اگر شخصی به اندازه نصیبش یا کمتر بردارد، حد جاری

^۱ طوسی، منبع پیشین، ج ۴، ص ۳۰.

^۲ عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، منبع پیشین، ج ۱۴، ص ۴۷۹.

^۳ عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، منبع پیشین، ص ۴۸۰.

^۴ خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). تحریر الوسیله، قم، دار العلم، ج ۲، ص ۳۸۴.



نمی‌شود. اما اگر به قدر نصاب قطع (یعنی ربع دینار طلا) بردارد، حد بر او لازم است.^۱ برخی یک حالت را استثنا کرده اند و آن هنگامی است که شخصی گمان کند آنچه را برداشته به اندازه نصیبش بوده است و سپس معلوم شود بیشتر از آن بوده است که در این مورد، قطع واجب نمی‌شود زیرا با تحقق شبهه، حد دفع می‌شود.^۲ مستند فقهای شیعه در این فتوا، روایتی است که در باب غنیمت وارد شده است. چون در مورد دزدی شریک از مال مشترک، دلیل خاصی در روایت نیست، این مورد با سرقت از غنیمت که خود از مصادیق مال مشترک است، مقایسه شده است. پس به صحیحۀ عبدالله سنان از امام صادق (ع) استناد کرده‌اند. عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (ع) درباره شخصی که از غنایم چیزی برداشته بود، پرسیدم که آیا قطع بر او لازم می‌آید، امام فرمودند: باید دید سهم او از غنایم چقدر است. اگر سهم او بیشتر از مقداری است که برداشته است، تعزیر می‌شود و بقیۀ سهمش به او داده می‌شود و اگر آنچه را برداشته است، مساوی سهم اوست، چیزی بر عهده او نیست و اگر آنچه برداشته بیشتر از سهم او و به اندازه ربع دینار برسد، دستش قطع می‌شود.^۳

۵. سارق پدر صاحب مال نباشد

اگر پدری از مال فرزند خود چیزی بدزدد، قطع دست لازم نمی‌آید، این امر شامل جدپدری هرچه بالاتر رود نیز می‌شود.^۴ این حکم علاوه بر اینکه مورد اجماع فقهای شیعه است، صحیحۀ محمد بن مسلم که در مورد حد قذف پدر و فرزند وارد شده، مؤید آن است. محم دبن مسلم می‌گوید از امام باقر (ع) در مورد حد مردی که به پسرش نسبت زنا داد پرسیدم، حضرت فرمودند که اگر او را بکشد، کشته نمی‌شود و اگر نسبت زنا به او بدهد، تازیانه نمی‌خورد. برخی فقها با استناد به این روایت، حکم مذکور را از راه قیاس اولویت بیان

^۱ خویی، سید ابوالقاسم، منبع پیشین، ج ۱۴، ص ۳۲۰.

^۲ عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، منبع پیشین، ج ۱۴، ص ۲۸۴.

^۳ ابن حمزه، م. (۱۴۰۸). الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ناشر: مكتبة آية الله المرعشي النجفی - ره، قم، ج ۲۸، ص ۲۸۹.

^۴ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). الخلاف، قم، انتشارات اسلامی، ج ۵، ص ۴۷۰.



کرده‌اند. به این صورت که وقتی قصاص پدر به علت قتل فرزند جایز نباشد، اجرای حد سرقت برپدر به دلیل سرقت مال او به طریق اولی جایز نخواهد بود.^۱

۶. دزدی در قحط‌سالی نباشد

از جمله شروط بسیار اختلافی در لزوم اجرای حد سرقت، دزدی در قحط‌سالی است. در این زمینه دو دسته روایت وجود دارد: دسته اول اطلاق دارند که از جمله آنها روایت معتبر سکونی از امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «لا یقطع السارق فی عام السنه ای عام مجاعه»^۲؛ «در سال قحطی دست سارق قطع نمی‌گردد» و نیز روایاتی که طعام بودن مال مسروقه را شرط کرده‌اند، مانند روایت امام صادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) که فرمود: «لا یقطع السارق فی عام لسنه مجدبه ای فی المأکول دون غیره»^۳؛ کسی که در سال قحطی چیز خوردنی را بدزدد، دستش قطع نمی‌شود. طبق روایات دسته اول در سال قحطی دست سارق قطع نمی‌شود، چه شیء مسروق طعام باشد چه غیر آن و چه شخص سارق مضطر باشد یا نباشد. عده‌ای از فقهای شیعه با استناد به این دسته روایات معتقد شده‌اند که در چنین سالی اگر شخصی دزدی کند، مطلقاً قطع ثابت نمی‌شود و تفاوتی ندارد که مال مسروق چه چیز باشد.^۴ عده دیگری از فقهای روایات دسته دوم را در واقع مفسر و تبیین‌کننده روایات دسته اول دانسته‌اند و التزام به اطلاق را قبول ندارند. بنابراین طعام بودن مال مسروقه را شرط کرده‌اند.^۵

برخی دیگر از فقهای اضطرار دزد را شرط کرده‌اند و اعتقاد دارند که در غیر صورت اضطرار، دست او بریده می‌شود زیرا قحطی زدگی به تنهایی و بدون ملاحظه اضطرار و در صورت مستغنی بودن سارق نقشی ندارد تا در تغییر حکم دخیل باشد.^۶ فقهای اهل سنت نیز

^۱ زراعت، عباس و مسجدسرای، حمید. (۱۳۷۸). متون فقه ۴، تهران، انتشارات خط سوم، ص ۱۷۷.

^۲ کلینی، محمد بن یعقوب، منبع پیشین، ج ۷، ص ۳۳۲.

^۳ حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، منبع پیشین، ج ۲۸، ص ۲۹۱.

^۴ طوسی، محمد بن حسن، منبع پیشین، ج ۵، ص ۲۳۴.

^۵ تبریزی، میرزا جواد، منبع پیشین، ص ۲۳۳۹؛ نجفی، محمد حسن، منبع پیشین، ج ۴، ص ۵۰۷.

^۶ خمینی، سید روح‌الله، منبع پیشین، ج ۲، ص ۴۸۴.

این شرط را ذکر و آن را مقید به اضطرار و محدود به طعام کرده‌اند. شافعی در این زمینه می‌گوید: «هرگاه سارق در قحطی و خشکسالی غذایی را سرقت نماید و توانایی پرداخت قیمت آن را نداشته باشد، دستش قطع می‌گردد و اگر برای پرداخت قیمت توانایی نداشته باشد، دستش قطع نمی‌گردد». اوزعی استاد مالک بن انس نیز این شرط را بیان و همانند شافعی آن را مقید به اضطرار شخص و در چیز خوردنی کرده است. وی می‌نویسد: «أن المحتاج إذا سرق ما يأكله فلا قطع عليه لانه كالمضطر»^۱؛ «اگر محتاج، چیز خوردنی را بدزد دست لازم نمی‌آید، زیرا او به منزله مضطر است».

ب) شروط مال مسروق

۱. مالیت داشتن شیء مسروق

منظور از مالیت داشتن، این است که آن چیز نزد مردم ارزش داشته باشد و در نگهداری آن بکوشند.^۲ بنابراین اگر کسی شراب یا خوک و پوست یک حیوان مرده را سرقت کند، دستش قطع نمی‌شود، چون اینها در میان مسلمانان ارزش و قیمت ندارد.^۳ این شرط مورد اتفاق فقهای فریقین است.

۲. نصاب

برای ثبوت قطع دست بر دزد، شرط است که مال مسروق به نصاب برسد. اصل این شرط مورد اتفاق همه فقهای شیعه و اهل سنت است. اما در مورد مقدار آناختلاف وجود دارد. طبق نظر مشهور فقهای شیعه، مقدار مال مسروق، نباید کمتر از ربعدینار طلای ضرب شده (مسکوک) باشد، تا حد سرقت اجرا شود.^۴ عده دیگری چون شیخ صدوق و از متأخران

^۱ ابن قدامه، عبدالرحمان، منبع پیشین، ج ۱۰، ص ۳۴۷.

^۲ زحیلی، وهبه. (۱۴۰۵). الفقه الاسلامی و دلالته، دمشق، دارالفکر، ج ۶، ص ۲۰۱.

^۳ نجفی، محمدحسن، منبع پیشین، ج ۱۴، ص ۲۰۷.

^۴ نجفی، محمدحسن، منبع پیشین، ج ۴۱، ص ۵۱۱؛ تبریزی، میرزاجواد، ص ۲۳۷.





آیت‌الله خویی، مقدار نصاب را یک پنجم دینار دانسته‌اند.^۱ منشأ اختلاف، روایات متفاوتی است که در این زمینه وارد شده‌اند. این روایات را می‌توان در چهار دسته قرار داد: دسته اول: روایاتی است که بر اعتبار قیمت مسروق به قدر ربع دینار دلالت دارد، که از جمله آنها روایات زیر است:

۱. عن محمد بن مسلم، قال: قلت: لأبي عبد الله (ع): فيكم تقطع يد السارق؟ فقال: «في ربع دينار». قال: قلت له: في درهمين؟ فقال: «في ربع دينار، بلغ الدينار ما بلغ». قال: فقلت له: أ رأيت من سرق أقل من ربع دينار، هل يقع عليه حين سرق اسم السارق، و هل هو عند الله سارق في تلك الحال؟ فقال: «كل من سرق من مسلم شيئاً، قد حواه و أحزره، فهو يقع عليه اسم السارق، و هو عند الله السارق، و لكن لا يقطع إلا في ربع دينار أو أكثر، ولو قطعت يد السارق فيما هو أقل من ربع دينار لألفت عامة الناس مقطعين»؛ از محمد بن مسلم روایت شده که گفت خدمت امام صادق (ع) عرضه داشتم: دست دزد را برای چه مقدار باید قطع کرد؟ فرمود: برای یک چهارم دینار. می‌گوید: عرضه داشتم: برای دو درهم چطور؟ حضرت فرمودند برای یک چهارم دینار تا بینی قیمت دینار چند درهم باشد. محمد بن مسلم می‌گوید عرض داشتم: بفرمایید کسی که کمتر از یک چهارم دینار بدزدد، نام دزد بر او صادق نیست؟ و آیا او در آن حال که می‌دزد نزد خدا سارق است؟ فرمود: هر کس از مسلمانی چیزی را بدزدد که صاحبش آن را در حرز جای داده است، عنوان سارق بر او صادق است و نزد خدا سارق به حساب می‌آید، ولی دستش در کمتر از یک چهارم دینار قطع نمی‌شود. و اگر بنا باشد در کمتر از ربع دینار هم دست دزد را قطع کنند، چیزی نمی‌گذرد که عموم مردم بی‌دست می‌شوند.^۲

۲. عن عبدالله بن سنان عن أبي عبد الله (ع) قال «لا يقطع يد السارق الا في شيء تبلغ قيمته مجنا و هو ربع دينار» (حرعاملی، همان، ص ۳۴۲)؛ مجن سپری است که در جنگ در دست می‌گرفتند تا شمشیر یا نیزه یا تیری که از سوی دشمن می‌آمد، به آن برخورد کند و قیمت یک

^۱ مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۶). ملاذ الاخبار فی فهم تهذیب الاخبار، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱۶، ص ۱۹۶.

^۲ مجلسی، محمدباقر، منبع پیشین، ص ۶۷۱.

سپهر در آن روزگار، ربع دینار بوده است. از این نظر امام قیمت سپهر را به عنوان مثال بیان فرمودند.

دسته دوم: روایاتی است که بر خمس دینار دلالت دارند که از جمله آنها روایات زیرند:

۱. محمد بن مسلم عن أبي جعفر (ع) «قال أدنی ما یقطع فیه ید ال سارق خمس دینار»؛ محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت کرده که کمترین مقدار برای قطع دست سارق، خمس دینار است؛

۲. عن الحلبي عن أبي عبد الله (ع) «قال یقطع السارق فی کل شیء بلغ قیمته خمس دینار»؛ حلبی از امام صادق (ع) نقل کرده است که حضرت فرمودند: دست سارق در هر چیزی که قیمتش به خمس دینار برسد، قطع می شود؛

دسته سوم: بر مقدار ثلث دینار دلالت دارند و از جمله آنها روایتی است که سماعه از امام صادق (ع) نقل کرده است: «قال سألت علی کم یقطع السارق قال أدناه علی ثلث دینار».^۱ دسته چهارم: روایتی است که محتوای آن تا حدودی روشن نیست. این روایت را ابن حمزه از امام باقر (ع) نقل می کند، به این مضمون «سألت اباجعفر کم یقطع السارق فجمع بین کفیه ثم قال: «فی عددها من الدرهم»».^۲

آیت الله تبریزی از بین این چهار دسته، روایات دسته اول که حد نصاب را ربع دینار بیان کرده اند، ارجح می داند و در این زمینه می نویسد:

روایات دسته چهارم در همان طایفه دوم (خمس دینار) قرار می گیرد، زیرا ضمیر در «عددها» به کف برمی گردد و در این صورت دو درهم است که می شود خمس دینار. روایاتی هم که حد نصاب ثلث دینار می دانند، هیچ کدام از اصحاب ما به آن عمل نکرده اند. بنابراین روایات طایفه اول و دوم که ربع دینار و خمس را مطرح کرده اند، باقی می ماند و چون روایات بیانگر

^۱ حرعاملی، محمد بن حسن، منبع پیشین، ج ۸۲، ص ۶۴۲.

^۲ ابن بابویه (صدوق). محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ج ۴، ص ۲۳۹.





خمس، موافق عامه و معارض روایاتی است که ربع دینار را اعتبار کرده‌اند در مقام معارضه، به آنها عمل نمی‌شود. بنابراین روایاتی که نصاب را ربع دینار می‌دانند، باقی می‌ماند.^۱

جمهور از مالکیه، شافعیه و حنابله در مورد حد نصاب با شیعه هم عقیده هستند و به استناد حدیثی از پیامبر (ص) که فرموده است: «تقطع الید فی ربع دینار فصاعداً» مقدار آن را یک‌چهارم دینار شرعی از طلا یا مالی دانسته‌اند که قیمتش این مقدار باشد.^۲ اما حنفی‌ها نصاب در سرقت را یک دینار یا ده درهم یا قیمت یکی از این دو می‌دانند.^۳ خوارج این شرط را برای ثبوت قطع دست سارق اعتبار نکرده‌اند و در توجیه عدم شرط نصاب گفته‌اند در قلیل و کثیر به دلیل عموم آیه سرقت؛ قطع دست لازم می‌شود.^۴

۳. برداشتن مال از حرز

بر اساس این شرط، در صورتی قطع ید بر سارق لازم می‌آید که مال را از حرز بدزدد. فقهای شیعه و اهل تسنن اتفاق دارند بر اینکه در صورتی قطع ید بر سارق لازم می‌آید که آنچه دزدیده شده است، در حرز باشد. اما اگر از جایی بدزد که هر کس در آن داخل می‌شود، چون کاروانسراها، گرمابه‌ها یا مکانی که مأذون در دخول باشد، قطع لازم نمی‌آید.^۵ در تعریف حرز اختلاف نظر وجود دارد: برخی مراد از حرز را موضعی می‌دانند که اجازه دخول به آن نیست، مگر به اذن مالک یا نگهبان^۶ و برخی معتقدند حرز بودن را عرف مشخص می‌کند.^۷ در مجموع می‌توان گفت حرز دو نوع است: یکی حرز بنفسه و آن چیزی است که

^۱ تبریزی، میرزا جواد، منبع پیشین، ص ۳۳۱.

^۲ طوسی، محمد بن حسن، منبع پیشین، ج ۵، ص ۴۱۱.

^۳ فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله. (۱۴۱۹). کنز العرفان فی فقه القرآن، بی‌جا، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ج ۴، ص ۲۰۴.

^۴ ابن قدامه، عبدالرحمان، منبع پیشین، ج ۱۰، ص ۱۳۱.

^۵ شهید ثانی، زین الدین بن علی، منبع پیشین، ج ۲، ص ۴۷۶.

^۶ تبریزی، میرزا جواد، منبع پیشین، ص ۵۳۲.

^۷ شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۰). اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه، بیروت، دار التراث، اول، ج ۹، ص ۳۴۲.

ساخته و آماده شده به عنوان حرز، به طوری که ورود به آن بدون اجازه صاحب حرز ممنوع است، مثل خانه‌ها، مغازه‌ها و اگر کسی چیزی از آنجا بردارد، اجرای حد سرقت لازم می‌آید چه درب آن باز باشد چه نباشد. دیگری حرز بغیره است و منظور چیزی است که به عنوان حرز ساخته نشده است مثل مجامع عمومی همچون مسجد و مانند آن، که در صورت محافظت توسط نگهبان حرز محسوب می‌شوند و دزدی از آنجا موجب اجرای حد سرقت می‌شود، اما اگر بدون حافظ و نگهبان باشد، حرز محسوب نمی‌شود. پس دزدی از آنجا موجب قطعن می‌شود.^۱

۴. مباح نبودن مال مسروقه و داشتن قابلیت نگهداری

این دو شرط را تنها ابوحنیفه از علمای اهل سنت ذکر کرده است. وی می‌گوید: در سرقت مالی که زود فاسد می‌شود، دست سارق قطع نمی‌شود.^۲ همچنین می‌گوید: در سرقت چیزهایی که در سرزمین‌های اسلامی استفاده از آنها در اصل مباح است، مثل پرندگان، هیزم و... دست کسی قطع نمی‌شود.^۳ شیعه و سایر مذاهب اهل سنت با نظر ابوحنیفه مخالفت کرده‌اند و معتقدند که در هر دو صورت، مجازات سارق قطع دست است، به دلیل عمومیت آیه شریفه، اطلاق آیه حالات مختلف دزدی و انواع اموال مسروقه را شامل می‌شود. بنابراین هیچ یک از انواع دزدی از زیر پوشش این حکم خارج نمی‌شوند، مگر آنکه دلیل قاطعی چون روایت آن را خارج کند.^۴

۵. حد سرقت

خداوند در ادامه آیه در بیان حد سرقت می‌فرماید: «فاقطعوا ایدیهم». این عبارت که خبر است برای «السارق و السارقه» از دو نظر اجمال دارد، یکی لفظ «قطع» و دیگری لفظ «ایدی»،

^۱ زحیلی، وهبه، منبع پیشین، ج ۶، ص ۱۰۷.

^۲ کحلای صناعی، محمد بن اسماعیل. (۱۳۷۹). سبل السلام، مصر، شرکه مکتبه مصطفی البانی حلبی، ج ۴، ص ۲۳.

^۳ زحیلی، وهبه، منبع پیشین، ص ۳۶۱.

^۴ ابن زهره، سید ابومکارم. (۱۳۷۳). فقه استدلالی، مترجم: سید مهدی انجوی نژاد، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۵۵۷.





توضیح اینکه لفظ «قطع» همان طور که در بحث مفهوم شناسی بیان شد، به دو معنای کار رفته است. گاهی مراد از آن بریدن، بدون جدا کردن است (خون انداختن) و گاهی منظور علامه بر بریدن، جدا کردن هم هست. اما آیه شریفه در هیچکدام از معانی صراحت ندارد، پس باید از سنت استمداد جست. در زمان پیامبر (ص) و ائمه (ع) حکم سرقت، قطع دست و جدا کردن بوده است. پس تقریر معصوم (ع) به عنوان شاخه ای از سنت، نشان می‌دهد که منظور از قطع، جدا کردن است نه صرف خون انداختن.^۱ علاوه بر این ارتکاز ذهنی از واژه «قطع» جدا کردن است. لفظ «ایدی» هم از دو نظر اجمال دارد، یکی اینکه صراحت ندارد که کدام دست باید قطع شود و دیگر اینکه چون در شرع مقدس و عرف «ید» بر معانی متفاوتی چون کتف، انگشتان، مرفق تا سر انگشتان، میچ تا سر انگشتان و خود انگشتان اطلاق شده است، همین تعدد معانی سبب اختلاف در حکم آن شده است که دست دزد از کجا باید قطع شود. چون همه معانی شاید مصداق «ید» باشد و هیچ یک بر دیگری اولی و بهتر نیست. اما اینکه کدام دست باید قطع شود، روایات این ابهام را برطرف کرده اند و همه فقهای اعم از شیعه و سنی متفقند که اگر سارق برای اولین مرتبه دزدی کند، دست راست او قطع می‌شود. از جمله روایات، روایتی است که در صحیح محمد بن قیس آمده است. «قضی امیرالمؤمنین (ع) فی السارق اذا سرق قطعت یمینه و اذا سرق مره اخرى قطعت رجله اليسرى».^۲

۶. تکرار دزدی و حد آن

اگر شخصی یک بار دزدی کرد و حد سرقت در مورد او جاری شد، سپس بار دیگر دست به دزدی زد، پای چپ وی را از پایین برآمدگی ساق قطع می‌کنند، به طوری که عقب پا را که بر آن تکیه می‌دهد، باقی بماند. این حد سرقت در بار دوم مورد اتفاق فریقین است.^۳ در مورد حد سرقت در مرتبه سوم و چهارم بین فقهای شیعه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد، فقه شیعه به پیروی از روایات اهل بیت (ع) معتقد است در مرتبه سوم، سارق حبس ابدی

^۱ فاضل مقداد، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، منبع پیشین، ج ۲، ص ۳۴۹.

^۲ حرعاملی، محمد بن حسن، منبع پیشین، ج ۲۸، ص ۲۵۵.

^۳ طوسی، محمد بن حسن، منبع پیشین، ج ۴، ص ۳۵.



می‌شود و در صورتی که برای بار چهارم دزدی کند، ولو اینکه در زندان باشد، اعدام می‌شود.^۱ از جمله روایات در این زمینه، روایتی است که شیخ صدوق در «الفقیه» آن را نقل کرده است که از امام باقر (ع) پرسیدند اگر کسی سرقت کند و دست راست او قطع شود و باز اقدام به سرقت کند و پای چپ او قطع شود، سپس برای بار سوم دزدی کند، چه حدی بر او جاری می‌شود. امام (ع) فرمودند جدم امیرالمؤمنین سارق را در نوبت سوم به زندان ابد محکوم می‌کرد و می‌گفت من حیا دارم که این بنده خدا را چنان بی‌دست و پا رها سازم که دستی برای طهارت و پایی برای راه رفتن نداشته باشد.^۲ فقهای اهل سنت درباره حد سرقت در مرتبه سوم و چهارم، نه تنها با شیعه اختلاف نظر دارند، خودشان نیز نظر واحدی ندارند. حنفی‌ها و حنابله گفته‌اند بعد از قطع دست راست و پای چپ سارق، در مرتبه سوم و چهارم دست و پای سارق قطع نمی‌شود، بلکه او ضامن مال سرقت شده است و تعزیر و زندان می‌شود تا توبه کند و به روایتی استناد می‌کنند که از حضرت علی (ع) نقل شده که سارقی را نزد ایشان آوردند، دست راستش را قطع کردند و دفعه دوم وقتی همان سارق را آوردند، پایش را قطع کردند و دفعه سوم که او را آوردند، فرمودند: دست دیگر او را قطع نمی‌کنم، اگر قطع کنم با چه غذا بخورد و با چه چیز مسح کند و اگر پایش را قطع کنم، باچه چیز راه برود، پس حضرت او را با چوب زدند و زندان کردند.^۳

بخش دوم: شرایط سرقت حدی به اعتبار مال مسروق

ویژگی‌های که باید در مال مسروق وجود داشته باشد تا سرقت حدی شمرده شود.

دیدگاه اهل سنت

۱- بایستی مال ربوده شده، مالیت داشته و قابل ملکیت شرعی بوده و فروش آن شرعاً حلال باشد. و شرعاً بتوان در عوض آن چیزی گرفت. پس اگر کسی مشروبات الکلی یا خوک و گراز

^۱ محقق، م. (۱۳۶۱). نمونه بینات در شأن نزول آیات، انتشارات اسلامی، تهران، ج ۴، ص ۱۶۳.

^۲ ابن بابویه، محمد بن علی، منبع پیشین، ج ۴، ص ۲۴۸.

^۳ زحیلی، وهبه، منبع پیشین، ج ۶، ص ۹۷.



را دزدید، مجازات قطع ید درباره او اعمال نمی‌شود.^۱ حتی اگر مالک آنها کافر ذمی هم باشد، چون خداوند ملکیت آنها و استفاده از آنها را برای مسلمان و کافر ذمی یکسان حرام کرده است.^۲

حنفیه و مالکیه: گفته‌اند واجب نیست قطع کردن در سرقت صلیب که از طلا و نقره است و نه در سرقت تمثال طلا یا نقره و نه در سرقت شطرنج و نه میز و آلات لهو لعب که بکار گرفته میشوند اگرچه به حد نصاب برسند.

حنابله و شافعیه: در یکی از آرائشان گفته‌اند قطع نمی‌شود دستش در سرقت آلات لهو لعب مانند عود، نی، کمانچه و... و قطع نمی‌شود در سرقت صلیب و بت اگرچه از طلا یا نقره باشند و همچنین سرقت شطرنج و آلات قمار. شافعیه در رای دومش گفته‌اند: اگر به حد نصاب برسد قطع می‌شود زیرا سرقت از حرز است مانند روغن زیتون نجس.^۳

۲- شرط دوم مال مسروقه آن است که مال مسروقه به حد نصاب مقرر شرعی برسد، و اختلاف است بین مقدار نصاب و کمتر از حد نصاب دست قطع نمی‌شود.^۴ مشهور علماء می‌گویند: مقدار مال دزدیده شده وقتی موجب قطع ید است، که ارزش آن یک چهارم دینار طلا-یک چهارم مثقال شرعی طلای خالص سکهدار یا سه درهم نقره باشد یا قیمت آن برابر آنها باشد. فلسفه تعیین این مقدار آشکار است زیرا هزینه روزانه یک شخص و خانوادهاش این مقدار است و این مقدار برای چنین شخصی در یک روز کفایت می‌کند. احمد و مسلم و ابن‌ماجه آن را روایت کرده‌اند. و در روایت مرفوع دیگری از نسائی آمده است «لا تقطع الید فیما دون ثمن المجن» برای کمتر از قیمت یک سپر جنگی دست دزد قطع نمی‌شود. از عایشه سوال شد که بهای یک سپر جنگی چقدر است؟ او گفت: یک چهارم دینار طلا.

^۱ الجزیری، ع. (۱۴۱۹). کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت علیهم السلام، تالیف السید محمد الغروی، الشیخ یاسرمازح، جلد ۵، منشورات دارالثلثین، بیروت، ص ۱۷۴.

^۲ السید الساقی، منبع پیشین، ص ۲۴۲.

^۳ الجزیری، ع.، منبع پیشین، ص ۲۷۲.

^۴ همان.



مذهب مالکی: مالکیه گفته‌اند حد سرقت ۳ درهم ضرب شده‌ی خالص است پس هنگامی که سرقت کند اقامه حد و قطع دست است و احتجاج کرده‌اند به روایت ابن عمر که گفته همانا رسول خدا قطع دست در سپر ماجرا نصاب ۳ درهم دانسته‌اند.^۱ مالک گوید: سه درهم یا بیشتر. نافع از ابن عمران روایت کرده است که پیامبر دست دزدی را به خاطر دزدیدن سپری به ارزش سه درهم قطع کرد. و قال مالک النصاب الذی یقطع به أصلان الذهب و الفضة، فنصاب الذهب ربع دینار، و نصاب الفضة ثلاثه دراهم، أيهما سرق قطع من غیر تقویم، و ان سرق غیرهما قوم بالدراهم، فان بلغ ثلاثه دراهم قطع^۲، و قال أبوهریره و أبو سعید الخدری: القطع فی أربعه دراهم فصاعدا و قال النخعی: القطع فی خمسۀ دراهم فصاعدا. و هو إحدى الروایتین عن عمر^۳. إذا نقب ثلاثه، و أخرج کل واحد منهم شیئا، قوم، فان بلغ قیمته نصابا وجب قطعه، وان نقص لم یقطع. و به قال الشافعی و مالک.^۴

مذهب حنفی: حنفیه گفته‌اند نصاب سرقت ۱ دینار است یا ۱۰ دره ضرب شده خالص یا قیمت یکی از آنها. یک قول ضعیف می‌گوید که در حد نصاب سرقت درهم معتبر نیست بلکه قیمت درهم‌ها به طلا معتبر است و شرط است که رایج باشند و استدلال کرده‌اند به نقل از ابن عباس و ابن ام ایمن که گفته‌اند کسی که سرقت کند به قیمت سپر ماج که ۱۰ درهم است (در زمان رسول الله) دستش قطع می‌شود.^۵ ابوحنیفه و همفکرهای او در ده درهم دزدی حکم به بریدن دست کرده‌اند، و خوارج برای هر مقدار دزدی، دست بریدن را لازم دانسته‌اند.^۶ و قال أبو حنیفه و أصحابه: القطع فی عشرۀ دراهم فصاعدا، فان سرق من غیرها قوم بها^۷. ابوحنیفه و اصحابش گویند: ده درهم یا بیشتر، دلیل ایشان، روایتی است از ابن عباس که: «کمترین مبلغی

^۱ الجزیری، ع.، منبع پیشین، ص ۹۲.

^۲ ابن ذکریا، م. (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة، جلد ۶، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ص ۴۱۳.

^۳ ابن ذکریا، م.، منبع پیشین، ص ۴۱۲.

^۴ ابن ذکریا، م.، منبع پیشین، ص ۴۲۶.

^۵ الجزیری، ع.، منبع پیشین، ص ۹۲.

^۶ عاملی، ا.، غفاری، ع. (۱۳۶۰). تفسیر عاملی، جلد ۳، ناشر صدوق، تهران، ص ۲۱۴.

^۷ طوسی، محمد بن حسن، منبع پیشین، ص ۴۱۳.



که باعث قطع دست می‌شود قیمت یک سپر است» و قیمت سپر در زمان پیامبر، ده درهم بوده است.^۱

مذهب شافعی: شافعیه گفته‌اند نصاب سرقت دینار است و همچنین قطع نشدن دست در ۳ درهم است زیرا با ربع دینار برابر نیست و استدلال شافع در مذهبشان بر گرفته از بخاری و مسلم از طریق الزهری و عایشه که رسول خدا فرمودند قطع می‌شود دست سارق در ربع دینار فصاعداً که متفق القول هستند.^۲ مذهب شافعی و اوزاعی و ابی‌ثور نیز همین است، و از عایشه نقل شده است که گفته است پیغمبر (ص) فرمود: این حکم در ربع دینار است و آنچه بیشتر باشد.^۳ شافعی و اوزاعی و ابو‌ثور ربع دینار یا بیشتر: عایشه از پیامبر گرامی روایت کرده است که دست دزد را بخاطر ربع دینار یا بیشتر باید قطع کرد، این آیه «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».^۴

مذهب حنبلی: حنابله گفته‌اند هربار سرقت دینار است. از حدیث ابن عمر و حدیث عایشه و لفظ احمد بن حنبل است به نقل از عایشه که رسول خدا فرمود: قطع کنید در ربع دینار و قطع نکنید در کمتر از این^۵، النصاب الذی یقطع به ربع دینار فصاعداً، أو ما قیمته ربع دینار، سواء كان درهما أو غیره من المتاع. و به قال فی الصحابه علی علیه السلام، و أبو بکر، و عمر، و عثمان، و ابن عمر، و عائشه و فی الفقهاء الأوزاعی، و أحمد، و إسحاق، و هو مذهب الشافعی.^۶ دیدگاه مذهب شیعه: ۱- یکی دیگر از شرایط جاری شدن حد سرقت این است که آنچه را که دزدیده است مالیت داشته باشد. لذا دزدی خوک و خمر و اعیان نجسه را شامل نمی‌شود.

^۱ عاملی، ا. و غفاری، ع، منبع پیشین، ص ۲۷۵.

^۲ الجزیری، ع، منبع پیشین، ص ۹۳.

^۳ عاملی، ا. و غفاری، ع. منبع پیشین، ص ۳۶۱.

^۴ مائده: ۴۳.

^۵ الجزیری، ع، منبع پیشین، ص ۹۷.

^۶ طوسی، محمد بن حسن، منبع پیشین، ص ۱۳۷.

۲- شرط دوم مال مسروقه آن است که مال مسروقه به حد نصاب مقرر شرعی برسد، و اگر مال مسروق کمتر از ربع دینار طلای خالص مسکوک به سکه رایج که با آن معامله می‌شود باشد در این فرض دست قطع نمی‌شود. بنابر قول قوی تر فرق نمی‌کند که مال مسروقه عین ربع دینار باشد یا قیمت آن^۱. البته در این مسئله اقوال نادری است که عبارتند از:

۱- قطع دست سارق وقتی که مال مسروقه به اندازه یک دینار باشد^۲، و قول مرحوم علامه از ابن ابی عقیل عمانی نقل کرده است که ایشان قائل است حد نصاب قطع ید در سرقت یک دینار است، قول ابن ابن ابی عقیل است که می‌فرماید: «و السارق عند آل الرسول علیهم السلام یقطع فی کلکل شیء سرق إذا بلغ قیمه ما یسرق دینارا فصاعدا»^۳.

۲- قطع دست سارق در فرضی که مال مسروقه به اندازه یک پنجم دینار باشد^۴. مرحوم شیخ صدوق فرمود حد نصاب قطع ید خمس دینار است باید آن مال مسروق به یک پنجم دینار برسد نه یک چهارم این یک پنجم مال کمتر از یک چهارم است و یک پنجم از ۱۸ نخود سه نخود و شش دهم نخود (۳/۶) می‌شود.^۵ مرحوم مجلسی نیز یک پنجم را پذیرفته و میگوید مقتضای جمع بین اخبار این است که حد قطع یک پنجم دینار باشد^۶.

۳- قطع دست سارق در فرضی که مال مسروقه به اندازه دو درهم است.

۴- قطع دست سارق در فرضی که مال مسروقه به اندازه یک سوم دینار باشد. قول چهارم نیز قائل دارد که نصاب قطع ید ثلث دینار است.^۷

^۱ شهید ثانی، زین الدین بن علی، منبع پیشین، ص ۲۳۰.

^۲ همان.

^۳ ابن بابویه، محمد بن علی، منبع پیشین، ص ۲۳۷.

^۴ شهید ثانی، زین الدین بن علی، منبع پیشین، ص ۲۳۰.

^۵ ابن بابویه، محمد بن علی، منبع پیشین، ص ۶۳.

^۶ مجلسی اول، م. (بی تا). روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، جلد ۱۰، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، ص ۶۵۷.

^۷ مجلسی اول، م.، منبع پیشین، ص ۱۸۹.



ملاک قول چهارم که نصاب قطع ید ثلث دینار است روایاتی است از جمله: «فأما ما رواء الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال سألته علي كم يقطع السارق قال ادناه علي ثلث دینار» و «أبی بصیر عن أبی عبدالله (ع) قال قطع امیر المومنین (ع) رجلاً فی بیضه قلت و أی بیضه قال بیضه حدید قیمتها ثلث دینار فقلت هذا أدنی حد السارق فسکت».^۱

اما روایات صحیحیه به قول یک چهارم دینار دلالت دارد. صحیحیهی عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله (ع) قال «لا یقطع ید السارق الا فی شیء تبلغ قیمته مجنا و هو ربع دینار» مجن سپر است که در جنگ در دست می‌گرفتند تا شمشیر یا نیزه یا تیری که می‌آمد با سپر برخورد کند و به شخص برخورد نکند. امام فرمود به مقدار قیمت یک مجن برسد. و آن روزها معروف بود که قیمت یک مجن ربع دینار است از این جهت امام قیمت سپر را به عنوان مثال بیان فرمودند. ملاحظه می‌فرمائید این روایت نیز صحیحیه است و دلالتش هم روشن است. موثقهی سماعه بن مهران عن ابی عبدالله (ع) «قال قطع امیر المومنین فی بیضه».^۲ امیر المومنین در یک موردی یک کسی یک بیضه‌ای را سرقت کرده بود دستش را قطع کردند «قلت و ما بیضه» بیضه چیست؟ که امیر المومنین برای خاطر سرقت یک بیضه دست سارق را قطع کردند «قال بیضه قیمتها ربع دینار» بیضه کلاهی آهنی است که کلاه خود نام دارد و در جنگ (کلاه‌های آهنی) بر سر می‌گذاشتند در ادامه پرسش راوی اضافه می‌کند «قلت هو ادنی حد السارق» می‌گوید پرسیدم آیا پایین‌ترین حدی که به واسطه آن دست را قطع می‌کنند همین ربع دینار است؟ یعنی اگر کمتر شد حد ندارد «فسکت» امام جواب ندادند و سکوت کردند.

بخش سوم: سرقت حدی به اعتبار موضع سرقت

شرط اساسی در محل سرقت این است که آن محل دارای حرز باشد و حرز جائی است که مال را به جهت نگهداری در آن حفظ کنند.^۳ و اینکه سارق هتک حرز کند یعنی: جای حفظ

^۱ طوسی، محمد بن حسن، منبع پیشین، ص ۲۴۰.

^۲ حرعاملی، محمد بن حسن، منبع پیشین، ج ۲۸، ص ۲۴۴.

^۳ السید الساق، منبع پیشین، ص ۴۴۷.

مال را به تنهایی یا به شراکت دیگری هتک نماید پس اگر دیگری آنرا برهم بزند و او پس مال را بیرون آورد دست قطع نمی شود.^۱

دیدگاه اهل سنت: حنفیه و مالکی: ابوسیف گفته واجب نیست قطع کردن در سرقت صلیب در کلیساهای مسیحی، زیرا حرز نیستند.^۲ همانند: خانه و منزل و دکان و طویله حیوانات و خوابگاه حیوانات و جای نگهداری میوه خشک و امثال آن، بر حسب عرف و عادت. و ضابطه شرعی برای حرز نداریم، بلکه حرز بودن و حرز نبودن را عرف و عادت مردم هر محل تعیین می کند، و شریعت اسلامی به این جهت حرز را معتبر دانسته است، که حرز دلیل بر عنایت و توجه صاحب مال بدان است و می خواهد آن را از تباهی و ضایع شدن حفظ کند و از آن نگهداری کند. و دلیل شرط بودن حرز روایتی است که عمرو بن شعیب از پدرش و از جدش روایت کرده است که از پیامبر (ص) شنیده است که مردی از او سوال کرد که درباره حیوانی که در مزرعه می چرد و نگهبان دارد، نظرت چیست؟ اگر کسی آن را بدزدد. پیامبر (ص) گفت بایستی دزد دو برابر بهای آن را بپردازد و به کیفر عمل زشتی که انجام داده است، مورد ضرب قرار گیرد تا رسوا شود، و حیوانی که از اصطبل و آغل دزدیده شود اگر قیمت آن به حد نصاب یعنی بهای یک سپر برسد، کیفر آن قطع ید است آن مرد سوال کرد: ای رسول خدا اگر کسی میوه را قبل از چیدن از درخت و پاک کردن و گندم را قبل از خرمن دزدید چگونه است؟

پیامبر (ص) فرمود: «من أخذ بفيه ولم يتخذ خبئه فليس عليه شيء، و من احتمل فعلیه ثمنه مرتین و ضرب نکال، و ما أخذ من أجرانه ففیه القطع إذا بلغ ما يؤخذ من ذلك ثمن المجن (کسی که چیزی ظاهراً از میوه بدزدد و بخورد و دامن خویش را از آن پر نسازد و فقط به اندازه نیازش از آن خورده باشد مجازاتی بر وی نیست و هرکس چیزی از آن - ظاهراً از باغ- با خود برد باید دو برابر بهای آن را بپردازد و به عنوان کیفر آن عمل زشت او را تعزیر نمود و

^۱ جصاص، احمد بن علی، منبع پیشین، ج ۲، ص ۲۳۶.

^۲ الجزیری، ع، منبع پیشین، ص ۴۵۶.





مورد ضرب قرار داد. چیزی که از خرمن یا جای خشک کردن میوه دزدیده شود چنانچه به اندازه بهای یک سپر باشد یعنی یک‌چهارم مثقال طلا، مجازات آن قطع ید است». این روایت را احمد و نسائی و حاکم ذکر کرده و ترمذی آن را صحیح و حسن دانسته است. عمرو بن شعیب از پدرش و از جدش از پیامبر (ص) روایت کرده است که پیامبر (ص) گفت: «لا قطع فی تمر معلق ولا فی حریسه الجبل، فإذا أواه المراح أو الجرین فالقطع فیما بلغ ثمن المجن» دزدی خرمای روی درخت و دزدی گوسفندی که شب فرا میرسد و هنوز به خوابگاه خود نرسیده است، مجازاتش قطع ید نیست ولی هرگاه گوسفند به خوابگاه و محل نگهداری رسید و میوه درخت به محل خشک کردن و نگهداری رسید، مجازات دزدی آنها قطع ید است اگر بهای آنها به حد نصاب برسد).

از این دو حدیث برمی‌آید که حرز و محل امن کالا معتبر است تا مجازات قطع ید اعمال گردد. جمهور فقهاء حرز محل را معتبر می‌دانند. و گروهی از فقهاء حرز محل را برای مجازات قطع ید معتبر نمی‌دانند، از جمله امام احمد و اسحاق و زفر و ظاهریه زیرا که آیه «والسارق والسارقة...» عام است و احادیث منقول از عمرو بن شعیب چون مورد اختلاف هستند نمی‌توانند آیه را تخصیص دهند و مراد از این عام را خاص کنند. ابن عبدالله بر این سخن را رد کرده است و گفته: هرگاه راویان موثق به احادیث عمرو بن شعیب را روایت کنند، عمل به آنها واجب است.^۱

دیدگاه مذهب شیعه: شهید ثانی در شرح لمعه می‌فرماید: «لا یقطع الهاتک للحرز قهراً لانه لا یعد سارقاً بل غاصباً او مستلباً» (عاملی، ج ۹، ص ۲۳۴)؛ یعنی: کسی که به صورت قهر و غلبه هتک حرز کند دستش قطع نمی‌شود، چون در این مورد هتک کننده حرز سارق نیست بلکه غاصب یا مستلب است. ابن حمزه در «الوسیله» می‌فرماید: «السارق من اخذ مال الغیر من حرز مثله مستخفياً»^۲. یعنی: «سارق کسی است که مال غیر را از حرز خاص خود به صورت مخفیانه

^۱ السید الساق، منبع پیشین، صص ۴۴۸-۴۴۶.

^۲ ابن حمزه، م. (۱۴۰۸). الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ناشر: مكتبة آية الله المرعشي النجفی - ره، قم، ص ۴۱۷.



برباید» صاحب جواهر در شرح عبارت محقق حلی در بیان علت عدم اجرای حد سرقت در ربایش علنی می‌فرماید: «لکونه غاصبا عرفاً لا سارقاً»^۱ یعنی: «رباینده علنی عرفاً غاصب است، سارق نیست». دیدگاه قانون مجازات اسلامی: قانونگذار اسلامی در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی حرز و هتک آن را به عنوان شروطی از سرقت حدی پذیرفته است و در ماده ۲۶۹ حرز را این چنین تعریف می‌کند: «حرز عبارت از مکان متناسبی است که مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ می‌ماند»^۲. محل حرز با توجه به اموال مختلف متفاوت است و حرز هر چیزی بستگی به عرف و عادت مردم دارد، گاهی چیزی در وقتی حرز است و در وقتی دیگر حرز نیست. مشاهده می‌شود که پیامبر (ص) برای کسی که گوسفند را از چراگاه می‌دزد مجازات قطع ید را از او ساقط کرده است ولی اگر آن را از آغل بدزد که حرز آن است مجازاتش قطع ید است. پس حرز و هتک آن معتبر است و پیامبر نگاه چوپان را به عنوان حرز قبول نکرده است شاید به این دلیل که اگر نگاه حرز باشد سرقت مخفیانه نیست و اگر نگاه نباشد حرز نیست. و در بند ث ماده ۲۶۸ بر مخفیانه بودن سرقت و هتک حرز را بیان می‌کند به این صورت که: «هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد»^۳. بخشش سارق از سوی مالک: در زمینه بخشش سارق و اینکه آیا این بخشش از سوی مالک، موجب سقوط حد سرقت می‌شود، همه فقهای شیعه معتقدند که اگر مالک مال مسروق قبل از مرافعه نزد حاکم، سارق را رها کند یا مال را به او ببخشد، حد از او ساقط می‌شود. ولی پس از آنکه مرافعه را نزد حاکم برد، دیگر حق عفو ندارد.^۴

در علت این امر به روایت امام صادق (ع) استناد شده است که فرمودند: «بخشش از سارق تا وقتی است که مرافعه را نزد امام نبرده اند، به دلیل قول خدای تعالی «و الحافظون لحدود الله»

^۱ نجفی، محمدحسن، منبع پیشین، ص ۴۸۸.

^۲ جعفری لنگرودی، م، منبع پیشین، ص ۶۴۲.

^۳ جعفری لنگرودی، م، منبع پیشین، ص ۶۵۱.

^۴ شهیداول، محمدبن مکی، منبع پیشین، ص ۲۶۲.



یعنی امام و حکام حافظین حدود بوده و وقتی امر منتهی به آنان شد، حد را باید جاری کرده و نمی‌توانند آن را تعطیل نمایند.^۱

اهل سنت نیز همین اعتقاد را دارند و به اتفاق گفته‌اند: حد سرقت حق الله است، بنابراین بعد از ثبوت آن احتمال بخشش، مصالحه و ابراء ذمه مجرم ممکن نیست. زیرا بخشش زمانی از جانب صاحب مال اثر دارد که از حق الناس باشد. پس ابوحنیفه این قاعده را بیان کرده‌اند که «مصلاحه برای رفع حدود الهی باطل و بی‌اثر است».^۲

توبه سارق: توبه، از جمله مسائلی است که در فرهنگ قرآن و سننست از جنبه مثبت و ارزشی به آن پرداخته شده و یک امتیاز در مکتب اسلام به شمار می‌رود. در آیات و روایات متعددی از توبه صحبت به میان آمده و انسان به آن تشویق و ترغیب شده و سقوط کیفر به صراحت در برخی از آنها مطرح شده است. اینکه انسان، در مسیر زندگی گاهی دچار خطا و لغزش می‌گردد نباید باعث شود که از رحمت الهی مأیوس و ناامید شود، زیرا درهای رحمت خداوند همیشه به روی بندگان باز است.^۳ بعد از بیان حد سرقت در آیه ۸۳ سوره مائده، در آیه بعد آمده است: «فمن تاب من بعد ظلمه وأصلح فإن الله يتوب عليه إن الله غفور رحيم».^۴ آن کسی که بعد از ستم کردن توبه کند و [کارهای فاسد خویش را] اصلاح نماید، خداوند توبه او را می‌پذیرد، خداوند آمرزنده و مهربان است». توبه از دیدگاه مذاهب چهارگانه: مذاهب ۴ گانه اتفاق نظر دارند هنگامی که سارق از سرقت توبه کند و اماره آن آشکار شود و پشیمان شود بر آنچه که خودش انجام داده است (سرقت) و قصد بازنگشتن در مرتبه دوم کند همانا داوند بزرگ و بلند مرتبه توبه‌اش را می‌پذیرد. «فمن تاب من بعد ظلمه و اصلح فإن الله يتوب عليه ان

^۱ حرعاملی، محمدبن حسن، منیع پیشین، ج ۲۸، ص ۲۳۳.

^۲ زحیلی، وهبه، منیع پیشین، ج ۶، ص ۱۰۰.

^۳ داوریار، م. (۱۳۸۴). توبه و سقوط مجازاتها، مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، شماره ۶۷، مشهد، ص ۴۲.

^۴ مائده: ۸۳.



الله غفور رحیم»^۱ هر کس پس از کردار ناپسندش توبه کند و به صلاح آید، خدا توبه او را می‌پذیرد، که او آمرزنده و مهربان است.^۲

توبه از دیدگاه مذهب شیعه: حد سرقت ساقط می‌شود به سبب توبه سارق قبل از ثابت شدن آن نزد حاکم شرع که مرافعه به سوی او شده است؛ و اگر بعد از قیام بینه بر آن، توبه کرد، ساقط نمی‌شود. و اگر بعد از دو دفعه اقرار نزد حاکم، توبه کرد، پس در حتمی شدن قطع یا تخیر امام بین اقامه حد و عفو، خلاف است، و احوط برای غیر امام اصل، ترک اقامه حد است، به جهت شبهه حاصله به روایتی که جماعتی عمل به آن کرده‌اند.^۳ پس کسی (دزدی) که پس از ظلم و ستم (بر) خود (از کار زشتی که کرده پشیمان شده و بسوی خدا) توبه و بازگشت نمود و خویشتن را اصلاح و شایسته گردانید (با خلوص نیت و پاکدلی توبه کرده و مالی را که دزدیده بازگردانید) خدا توبه‌اش را می‌پذیرد و او را میبخشد (دستش را نمی‌برند و در آخرت بعد از گرفتار نمی‌شود اگر توبه وی پیش از گرفتن او باشد، و اگر پس از آنکه او را گرفتند توبه نمود دستش را می‌برند و در آخرت معذب نخواهد بود) زیرا خدا آمرزنده (گناهکاران و برایشان) مهربان است. «این آیه در باره طعمه بن ابیرق نازل شده در موقعی که زرهی را دزدیده بود، «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ»، عبدالله بن عمر گوید زنی در زمان رسول خدا (ص) مرتکب دزدی شده بود دست راست او را قطع کردند سپس این زن نزد پیامبر آمد و گفت یا رسول الله آیا از برای من توبه‌ای وجود دارد؟ سپس این آیه نازل گردید» (محقق، ۱۳۶۱، ص ۲۸۳). توبه پس از ثبوت آن نزد قاضی به سبب بینه پذیرفته نیست و حد جاری می‌شود؛ اما اگر توبه، پس از ثبوت سرقت به سبب اقرار باشد، در اینکه حاکم مخیر بین عفو و اجرای حد است یا اجرای حد متعین است، اختلاف می‌باشد.^۴

^۱ مانده: ۳۹.

^۲ الجزیری، ع، منع پیشین، ص ۹۸.

^۳ بهجت، م. (۱۳۸۴). جامع المسائل، جلد ۵، دفتر ایت الله بهجت، قم، ص ۲۰۴.

^۴ گلپایگانی، م. (۱۴۱۲). الدر المنضود فی الحکام الحدود، تقریر علی کریمی جهرمی، جلد ۳، قم: دارالقران الکریم، ص ۱۰۲.



توبه از دیدگاه قانون: ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی اذعان می‌دارد که: در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری در خواست نماید. مفسران مراد از ظلم را در اینجا سرقت می‌دانند و اصلاح را استمرار در توبه و ندامت از گناه معنا کرده‌اند.^۱ اما سؤالی که اینجا ممکن است مطرح شود، این است که آیا به وسیله توبه تنها گناه شخص بخشوده می‌شود و در نتیجه عذاب اخروی از او برداشته می‌شود یا حد سرقت نیز از او ساقط خواهد شد. فقهای شیعه در این مورد قائل به تفصیل شده‌اند، به این صورت که اگر شخص سارق قبل از ثبوت سرقت، نزد حاکم، توبه کند، حد سرقت بر او جاری نمی‌شود و در این مورد همه فقها اتفاق نظر دارند.^۲ در این زمینه به روایتی استناد شده که عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کرده است که امام فرمودند: «السارق اذا جاء من قبل نفسه تائباً الى الله عزوجل ترد سرقة الى صاحبها ولا قطع عليه».^۳ اما اگر سارق بعد از ثبوت حکم نزد حاکم توبه کند، دو حالت دارد:

۱. ثبوت حاکم با بینه باشد (یعنی شهادت دو نفر عادل)، حد با توبه ساقط نمی‌شود. این حکم هم مورد اتفاق فقهای شیعه است.^۴

۲. ثبوت حکم با اقرار خود سارق باشد. فقهای شیعه اختلاف نظر دارند، عده ای چون ابن ادریس قائل به عدم سقوط حد هستند و سقوط آن را تعطیل حدود الهی می‌دانند.

برخی دیگر از فقها، همچون شیخ طوسی معتقدند که حاکم مخیر است، می‌تواند عفو کند یا حد را جاری کند.^۱ استدلال آنها این است که وقتی حد شخص زناکار که گناهی بزرگ تر از سرقت است، با اقرار زانی جاری نمی‌شود، به طریق اولی حد دزدی هم با اقرار ساقط می‌شود.^۲

^۱ فاضل مقداد، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، منبع پیشین، ج ۲، ص ۱۵۲.

^۲ فاضل مقداد، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، منبع پیشین، ص ۱۵۳.

^۳ حرعاملی، محمد بن حسن، منبع پیشین، ج ۲۸، ص ۲۳۲.

^۴ فاضل مقداد، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، منبع پیشین، ج ۴، ص ۲۰۸.



این قول با سیره امام علی (ع) تأیید می‌شود که آن بزرگوار هنگامی که سارق به سرقت اقرار و سپس توبه کرد، به او فرمودند آیا چیزی از قرآن حفظ دارد؟ عرض کرد آری سوره بقره را حفظ هستم. حضرت فرمودند: دست تو را به سوره بقره بخشیدم. اشعث اعتراض کرد و گفت آیا حدی از حدود خدا را تعطیل می‌کنی؟ حضرت فرمود: توجه می‌دانی، هنگامی که بینه اقامه شده، امام و حاکم را اجازه عفو و بخشش نیست، خداوند متعال می‌فرماید: «الحافظون لحدود الله». اما زمانی که مردی علیه خود به سرقت و دزدی اقرار کرد، آنجا با اختیار امام و حاکم است. اگر صلاح دید عفو می‌کند و اگر خواست، عقاب و کیفر می‌دهد.^۳

اهل سنت در مورد توبه شخص دزد، اختلاف نظر دارند. ابوحنیفه بدون هیچ تفصیلی معتقد است که توبه سارق، حد سرقت را اسقاط نمی‌کند، چون حق الله است.^۴ گروهی از شافعیه معتقدند که توبه حق الله را ساقط می‌کند و به این آیه شریفه: «إِلَّا ال ذین تابوا من قبل أن تُقَدِّروا علیهم»؛ «مگر کسانی که قبل از دستگیریشان توبه کنند» استناد کرده‌اند.^۵ اما برخی دیگر از فقهای شافعی مذهب، به این نظر اشکال وارد کرده‌اند که به این آیه نمی‌توان در سقوط حد سارق استناد کرد، چون آیه در مورد آموزش اعمال گذشته محارب است که در سرزمین های اسلامی با اسلحه مسلمانان را تهدید می‌کنند، در حالی که سارق در قبضه مسلمانان و تحت حکم امام است و دلیلی بر اسقاط حد جرم او وجود ندارد.^۶

نتیجه‌گیری

پس از بررسی، تحلیل و نقد دیدگاه مذاهب اسلامی و قوانین کلی کشور ایران، این نتیجه حاصل شد که در فقه امامیه و عامه و قانون مجازات اسلامی هم سرقت حدی و هم سرقت

^۱ مشکینی، میرزا علی. (بی تا). مصطلحات الفقه، بی جا، بی نا، ج ۴، ص ۴۶۱.

^۲ فاضل مقداد، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، منبع پیشین، ج ۴، ص ۲۳۱.

^۳ طوسی، محمد بن حسن، منبع پیشین، ج ۱۰، ص ۱۲۹.

^۴ جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰). الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۲، ص ۶۱۴.

^۵ ابن ادریس شافعی، محمد، منبع پیشین، ج ۱، ص ۳۱۴.

^۶ جوهری، اسماعیل بن حماد، منبع پیشین، ج ۲، ص ۶۷۱.



تعذیری پذیرفته شده است و در تعریف سرقت و شرایط آن نیز تفاوتی بنیادی دیده نمی‌شود و در شرایط مال مسروق اختلافاتی در زمینه مقدار نصاب دیده می‌شود که با کمی تأمل نتیجه گیری می‌شود که قول یک چهارم دینار قوی‌تر است و قانون مجازات اسلامی نیز به طور ضمنی یک چهارم دینار را پذیرفته است (چهار و نیم نخود طلای مسکوک)، و همچنین پذیرش حرز و مبنای تعیین و تشخیص حرز را عرف مورد قبول همه مذاهب می‌باشد ولی در برخی مصادیق حرز اختلاف وجود دارد اما عمده تفاوت و شاید مهمترین تفاوت در اعمال مجازات سرقت حدی است که اختلافات بنیادی دیده می‌شود و آن نیز ناشی از روایات مختلف است که در این زمینه وجود دارد و در مذهب تشیع تسلسل مجازات از نظر شدت مشهودتر است (که ابتدا قطع دست راست و سپس پای چپ، حبس ابد و اعدام) شاید بتوان گفت مذهب شیعه در این رابطه نسبت به مذاهب دیگر سخت‌گیری نموده است اما اگر کسی با قطع دست راست و پای چپ و محکوم به حبس ابد شود اصلاح نشود و نتواند حق مالکیت افراد را محترم بشمارد و توبه هم ننماید فرد خطرناکی خواهد بود و شاید عدوت خود را با جامعه اسلامی و اوامر شارع مقدس نموده است پس سزاوار سخت‌ترین مجازات‌هاست. و مذهب حنفیه نیز مانند شیعه حبس در مرحله سوم را پذیرفته است و توبه اجباری را نیز در این مرحله قرار داده است که اجبار با ذات توبه منافات دارد و توبه باید از روی پشیمانی قلبی باشد نه بخاطر ترس و زجر مجازات بدنی. همانطور که مشاهده می‌شود مجازات سرقت حدی از دیدگاه مذاهب اسلامی مجازات‌های سنگینی است که همین موضوع مدت‌ها بحث جنجالی کشورهای غربی بوده و هست اما با اندکی تأمل مشاهده می‌شود که حدود الهی یک جنبه ارفاقی نیز دارد و یکی شرایط مربوط به سارق و مال مسروق و مکان نگهداری آن و دیگری توبه است که موارد اجرای حد را به موارد بسیار اندکی محدود می‌کند.

قرآن کریم در آیه ۸۳ سوره مائده، به قطع دست مرد و زن سارق حکم کرده است و این حکم در مجموعه مجازات‌های اسلامی به منزله یکی از حدود تلقی می‌شود، اما روشن است که تفصیل این حکم کلی را در پرتو سنت باید جست‌وجو کرد. با مطالعه آرای فقها که بیانگر سنت پیامبر (ص) و معصومان (ع) است، بدست می‌آید که نه در مورد هر زن و مردی که

مرتکب سرقت شده است، حد جاری می شود و نه هر چیزی که بدزدند، شاملین حکم است. به این ترتیب که برای اجرای حد سرقت در مورد سارق، احراز شروطی چون مکلف بودن، اختیار، توهّم مالکیت نداشتن، مشترک نبودن مال مسروقه و اینکه سارق پدر صاحب مال نباشد، ضروری است. اصل این شروط نزد فریقین مورد اتفاق است، ولی در محدوده برخی از آنها اختلاف نظر وجود دارد. از سوی دیگر مال مورد سرقت نیز باید مالیت داشته باشد، از حرز برداشته شود و نصاب معینی در مورد آن لازم است. در مورد حد سرقت و اینکه از کجا باید دست سارق قطع شود، تا چهار انگشت را، هم شیعه و هماهل سنت قبول دارند، ولی شیعه بیشتر از آن را قبول ندارد و در این زمینه روایات اهل بیت (ع) در تبیین آیه شریفه قرآن مستند و تعیین کننده هستند. درباره توبه سارق و نقش آن در سقوط حد سرقت، فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که اگر سارق قبل از ثبوت سرقت، نزد حاکم توبه کند، حد سرقت بر او جاری نمی شود. ولی در مورد توبه بعد از ثبوت سرقت نزد حاکم، چنانچه ثبوت حکم با بینه باشد، حد با توبه ساقط نمی شود و اگر با اقرار باشد، برخی از فقهای شیعه قائل به عدم سقوط حد سرقت هستند و برخی نیز معتقدند که حاکم بین عفو و اجرای حد مخیر است. این در حالی است که بین فقهای اهل سنت در موضوع سقوط حد سرقت با توبه، اختلاف نظر فراوان است و دیدگاه های متفاوتی دارند. به هر حال آنچه که از مجموع مباحث این پژوهش به دست می آید این است که حکم حد سرقت در آیه قرآن با شرایط و زمینه های سخت گیرانه که همگی دارای منطق و مبنای فهم پذیرند، همراه شده است و در صورت اجتماع این شرایط است که حد اجرا می شود.



منابع و مأخذ

* قرآن کریم و نهج البلاغه

- ابن احمد یزدی، ا. (۱۳۸۹). ترجمه فارسی شرائع الاسلام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ابن احمد فراهیدی، خ. (۱۴۱۴). ترتیب کتاب العین، تصحیح محمد حس بکایی، موسسه النشر الاسلامی، قم.
- ابن ادريس شافعی، محمد. (بی تا). احکام القرآن، بی جا، بی نا.
- ابن حمزه، م. (۱۴۰۸). الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی - ره، قم.
- ابن ذکریا، م. (۱۴۰۴). معجم مقایس اللغة، جلد ۶، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- ابن زهره، سید ابومکارم. (۱۳۷۳). فقه استدلالی، مترجم: سید مهدی انجوی نژاد، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ابن عربی، محمد بن عبد الله بن ابو بکر (بی تا). احکام القرآن، بی جا، بی نا.
- ابن فهد الحلی، ج. (۱۴۱۱). حق، موسسه النشر الاسلامی، بی جا.
- الحفید، ابن رشد. (۱۴۱۵). بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر.
- السیدالسابق (۱۴۰۷). فقه السنه، جلد ثانی، دارالکتاب العربی، بیروت.
- بهجت، م. (۱۳۸۴). جامع المسائل، جلد ۵، دفتر ایت الله بهجت، قم.
- تبریزی، میرزا جواد. (۱۴۱۷). اسس الحدود والتعزیرات، قم، مهر.
- جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵). احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث.
- جعفری لنگرودی، م. (۱۳۳۸). ترمینولوژی حقوق، ناشر: کتابخانه گنج دانش، تهران.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰). الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حامی ده آبادی، ا. (۱۳۸۴). قواعد فقه جزایی، ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران.



حجتی، س. (۱۳۸۴). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، جلد اول، میثاق عدالت، تهران.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت.

حلی، ع. (۱۴۱۳). حق، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، جلد ۹، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

حلی، ا. (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۳، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

خمینی، سید روح الله (بی تا). تحریر الوسیله، قم، دار العلم.

خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). مبانی تکلمه، بی جا، بی نا.

زراعت، عباس و مسجدسرای، حمید. (۱۳۷۸). متون فقه ۴، تهران، انتشارات خط سوم.

سجستانی، سلیمان بن اشعث. (۱۴۱۰). سنن ابی داود، بی جا، دارالفکر.

سمرقندی، ن. (۱۳۵۵). فتاوی النوازل فی فقه الحنفی، مطبعه شمس الاسلام، حیدرآباد دکن.

شیرازی، ا. (بی تا). المذهب فی فقه الامام الشافعی، دارالکتب العلمیه، بیروت.

طوسی، ا. (۱۳۹۰). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، جلد ۴، دار الکتب الإسلامیه، تهران.

طوسی، ا. (۱۴۰۹). المبسوط، جلد ۹ ناشر: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، تهران.

طوسی، ا. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۶، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه امامیه، بی جا، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). الخلاف، قم، انتشارات اسلامی.

طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران.

عاملی (شهید ثانی). زین الدین بن علی. (۱۴۱۳). مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، قم، مؤسسه معارف اسلامیه.

عاملی، ا. غفاری، ع. (۱۳۶۰). تفسیر عاملی، جلد ۳، ناشر صدوق، تهران.



عبدالرحمان، محمود (بی تا). معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهيہ، بی جا، بی نا.
فیض کاشانی، م. (۱۳۹۹ق). تفسیر صافی، جلد ۲، چاپ اول، دارالمرتضی، قم.
فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). مصباح المنیر، بی جا، منشورات دار الرضی.
قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۰۲/۰۱

کاظمی (فاضل). جواد بن سعد اسدی (بی تا). مسالك الافهام الى آیات احکام، بی جا، بی نا.
کحلایی صنعانی، محمد بن اسماعیل. (۱۳۷۹). سبل السلام، مصر، شرکة مکتبة مصطفى
البانی حلبی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
کیا هراسی، ابوالحسن علی بن محمد. (۱۴۰۵). احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۶). ملاذ الاختیار فی فهم تهذیب الاخبار، قم، کتابخانه آیت الله
مرعشی نجفی.

محدث نوری، حسین بن محمد. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسایل، قم، مؤسسه
آل البیت.

محقق، م. (۱۳۶۱). نمونه بینات در شأن نزول آیات، انتشارات اسلامی، تهران.

